

اسماعیلیه دومین فرقه پر جمعیت شیعه

۱. جعفر بن محمد صادق (ع) (۸۳ تا ۱۱۸) ۲. اسماعیل بن جعفر (ع) (۱۰۱ تا ۱۵۹) ۳. محمد بن اسماعیل (ملقب به میمون قناب) (۱۴۱ تا ۱۹۳) ۴. عبدالله بن محمد (۱۷۹ تا ۲۱۲) ۵. احمد بن محمد بن عبدالله (۱۹۸ تا ۲۵۱) ۶. حسین بن احمد (۲۱۹ تا ۲۸۷) ۷. محمد بن حسین (عبدالله المهدی) (۲۰۱ تا ۲۲۳) ۸. محمد القاسم سمرقانی (۲۸۰ تا ۳۲۴) ۹. منصور بالله (۳۰۳ تا ۳۴۳) ۱۰. معز لدین بالله (۳۱۷ تا ۳۶۵) ۱۱. عزیز بالله (۳۴۴ تا ۳۸۶) ۱۲. الحاکم بالله (۳۸۶ تا ۴۱۱) ۱۳. الطاهر لاعزاز دین الله (۴۱۱ تا ۴۲۷) ۱۴. المستظهر بالله ۶ سال حکومت کرد (۴۲۷ تا ۴۸۷) ۱۵. به بعد از مستظهر با اختلال بر سر جانشینی او، به دو گروه تزاریه و مستعلویه تقسیم شدند و هر کدام امامان خاص خود را دارند.

۴. فرق اسماعیلیه با قرامطه: تا قبل از ادعای امامت عبدالله المهدی که تا زمان حجت امام مستور بود، همه به خود امام، همه به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند، اما وقتی او خود را امام نامید که در واقع نفی مهدویت محمد بن اسماعیل بود، حدیثان قرامطه که از داعیان او بود امامت او را نپذیرفت و بر امامت محمد بن اسماعیل باقی ماند و قرامطه را شکل داد. در مقابل داعیان مغرب، طرفدار عبدالله شدند و اجازه دادند او به مغرب برود و حکومت قاسمی را تشکیل دهد. قرامطه برای طعنه به اسماعیلیه به کار می بردند؛ لذا اسماعیلیه برای دوره اولیه خود دعوه الهادیه را بر قرامطه و باطنیه، ترجیح می دهند. قرامطه، محمد بن اسماعیل را آخرین و هفتمین امام می دانند و همیشه منتظر قیام امام مستور خود هستند، اما واقعه هم معروفند، چون در اینجا متوقف شدند. به سبب (هفت امامی) هم معروفه سواد (علی اسام و نسبی - حسن - حسین - علی بن حسین - محمد بن حسین - محمد بن جعفر بن محمد و محمد بن اسماعیل که مهدی است).

۵. ادوار اسماعیلیه نخستین: هزاری ترمین، ادوار اسماعیلیه نخستین را به سه دوره تقسیم نموده است که عبارتند از:

۱. دوره کمون (شکل گیری): این دوره ۵ دوره ابتدایی آنان است، از زمان شهادت امام صادق (ع) تا زمان اختیاری محمد بن اسماعیل را شامل می شود که بیشتر در پوشش ظن و گمراهی نهفته است. چون اثنی عشری و اسماعیلیه دو فرقه اصلی شیعه در حال شکل گیری بودند، حکومت عباسی هم مخالف آنان بود و آنان اذیت می کرد، آنان بیشتر در حفا زندگی می کردند و آثار معدودی هم از آنان به جا مانده است زیرا بیشتر عقایدشان را شفاهی بیابا می کردند تا مکتوب.

۲. دوره سحر - این دوره پس از به امامت رسیدن محمد بن اسماعیل آغاز شد و تا تشکیل حکومت اسماعیلی در مغرب ادامه داشت. محمد به خاطر احتیاطی که بر مردم برای امام کاظم (ع) می گذاشتند کم کم اعتبار خود را در مدینه از دست داد لذا از مدینه هجرت نمود و در عراق و ایران، یک زندگی مخفی را شروع کرد و با اعزاز داعیان خود به جاهای مختلف، طرفداران خود را رهبری می کرد. پس از او نیز فرزندان او به سلسله شام هجرت نمودند و در آنجا به طور مخفیانه، زندگی کردند، در این زمان آنها فقط از طریق داعیان خود، با مردم در ارتباط بودند.

۳. دوره کشف (ظهور): که تا تشکیل دولت اسماعیلی در مغرب (فاطمیون) آغاز می شود، امامان دیگر مخفی بودند، و به طور آزادانه تبلیغ دین خود می پرداختند. این، زمان شکوفایی آنان است و بسیاری از عقاید خود را نیز تدوین نمودند.

۴. اسماعیلیه فاطمی (فاطمیون)

از سال ۲۹۷ تا ۴۰۹ (۴۰۹ تا ۱۰۱۲) با خلافت عبدالله المهدی آغاز شد و تا مرگ هشتمین خلیفه (مستظهر) در سال ۹۲۷ تا ۱۰۱۲ (۱۰۱۲ تا ۱۰۹۲) ادامه داشت، خلفای فاطمی در این دوره همان طور که گذشت عبارتند از: عبدالله المهدی، القاسم بالله، معز لدین بالله، معز لدین الله، عزیز بالله، الحاکم بالله، الطاهر لاعزاز دین الله، و مستظهر بالله. در این دوره آنان ۱۸۵ سال حکومت کردند که دوره طلایی مکتب اسماعیلیه بود، ادبیات هم در این دوره رشد یافت و بزرگانی چون ابوحنان رازی و نصر بن سمرقانی و در این دوره حکومت آنان از مغرب شروع شد و با تصرف مصر بسط یافت و بعداً سایر بلاد اسلامی را هم، حدوداً گرفتند. ماستون قرن چهارم (۱۰۱۲ تا قرن اسماعیلی اسلام، نام نهاد تاریخ فاطمیون در این دوره کلاسیک به دو دسته تقسیم می شود:

۱. مرحله آغازین: که ۶۵ سال طول کشید از ۲۹۷ تا ۳۶۲، یعنی از به خلافت رسیدن عبدالله المهدی در مغرب تا تصرف مصر توسط معز و انتقال قدرت در سال ۲۹۷ تا ۲۹۹ وقتی زکریه بن مهروی قیام کرده همه جا را گرفت عبدالله المهدی از سلسله شام گریخت و به رمله فلسطین و سپس به مصر رفت و در مصر مطلع شد قرامطه خانواده و بسیاری از مردم سلمیه را کشته اند، لذا به جای یمن، به مغرب رفت و در آنجا دولت کوچکی را بنا نهاد و سرانجام پس از جنگ های بسیار در

الجزیره... (بزرگوستان) می گفتند. جیمز ویترزایی اسقف اعظم اولین نفری است که بر خلاف تئولاجی، می گوید منشأ اینان ایران است، ولی آنان از یهودی می داند. حتی مارکو پولو ۱۵ سال بعد از انقراض نزاریین، داستانهای از آنان و شیخ الجبل شنید و آن را ترمیم کرد که او باقی شیعه بهشت داشت یا زمانی زیبا، آنچنان که محمد (ص) بهشت را ترمیم فرمود و کسی را در این باغ راه نمی داد، ولی به بعضی از جوانان، شربت می خوراند و بعد از این که به خواب می رفتند آنها را به آنجا می آوردند، تا لذت ببرند؛ دهران اسماعیلیه، هر کس را که می خواستند بکشند، به آن جوانان می گفتند بروید و فلاخی را بکشید، اگر کشته شدید یا کشیدند، در هر دو صورت شما را به این باغ می آوریم. گرجه داستانهای عشق فلانیان اسماعیلیه، به شیخ الجبل همیشه در صلیبون مطرح بود ولی این بحثها باعث می شد قریباً فقط آنان را انسانهای آدمکش بدانند تا اینتاگر و حتی کم اسم اسامین در غرب تمام آدمکشی شد، حتی ذات در کمدی الهی خود، و تحت تأثیر اسامین، داستانی را نقل می کند که چگونه شهریار لوکر، آدمکشان خود را برای کشتن دشمن به یزید می فرستد.

در لسان صلیبون اسامین مربوط به اسماعیلیان نزاری شام بود ولی کم کم سیاحان و تاریخ نویسان، آن را برای اسماعیلیان ایران هم بکار بردند. داستان باغ بهشت مارکوپولو بعداً در بسیاری از ادبیات نویسندگان رومی آمد. کم کم بهشت را به لغت اسامین یا حشاشین زیاد شد. کتاب دایره المعارف گوته بارنلمی - د- اریلو فرانسوی، منتهای مثل باطنیه، قرامطیه، فاطمیه، اسماعیلیون، ملاحظه شمع و... داشت که نشان داد اسماعیلیه یکی از فرق شیعه است. سرانجام سیلوستز دوسامی فرانسوی بعد از تحقیقات فراوان به حل معمای نام اسامین رسید و گفت چون آنها حشیش یا شربت مخصوص استفاده می کردند حشاشین نامیده می شدند،

اسماعیلیه به عنوان بزرگترین فرقه شیعه بعد از اثنی عشری، کمتر مورد توجه شیعیان ایران بوده و اغلب اطلاع چندانی از آن ندارند. حتی تا قریباً اطلاعات صحیح و موثقی در دست محققین قرار نداشت. تحقیقات جدید خصوصاً در قرن بیستم کمک شایانی به شناخت اسماعیلیان، که موسس قویترین دولت شیعی در شمال آفریقا بودند، کرده است. ما در این مقاله سعی کرده ایم تا حدودی با تاریخ این فرقه آشنا شویم اما میان عقاید و آرای دینی آنان نیاز به مجال بیشتری دارد.

۱. تاریخ اسماعیلیه: تشکیل این فرقه به خاطر اختلاف بر سر جانشینی امام جعفر صادق (ع) بود، گروهی از شیعیان در سال ۱۴۸-۷۶۵ (م) در کوفه از شیعه جدا شدند و دست به نهضت سیاسی مذهبی برای براندازی عباسیان زدند. آنها قائل بودند که حکومت عدل، توسط امامی از اعیان اسماعیل بن جعفر پسر بزرگ امام صادق (ع) به وجود می آید. از این رو پیروان زیادی در ایران، عراق، شام، یمن، بحرین و شمال آفریقا به دست آوردند و این حرکت را «دعوه الهادیه» نامیدند. در سال ۲۹۷ ق. اولین خلافت آنها به نام فاطمیون، به رهبری امام اسماعیلی در آفریقا پایه گذاری شد و این دوره، عصر طلایی تفکرات و ادبیات اسماعیلی بود. در سال ۴۸۷ ق. (۱۰۹۲ م) مهم ترین بحران در اسماعیلیه بر سر جانشینی امام شکل گرفت و آنان به دو شاخه مستعلویه و تزاریه تقسیم شدند. نزاع بین این دو، باعث تضعیف اسماعیلیه در برابر دشمنان اهل سنت شد.

مستعلویه تحت حمایت رسمی دولت فاطمی و وارث سازمان و تشکیلات آنان بود، و کم کم تجزیه شد و به هر حال بعد از القریض سلسله فاطمی در سال ۵۶۷ ق. مستعلویان دیگر قدرت نگرفتند. در همان حال، اسماعیلیان طوسی، که اکثراً مستعلوی بودند در یمن استقرار یافتند. آنها در انتظار امامان غایب خود بودند و در غیبت آنان رهبری داعیان مطلق قرار داشتند و کم کم به هندوستان رفتند و به بهره شهرت یافتند و به خاطر اهمیت و ادبیات و تفکرات اسماعیلیان، سنت های فاطمیون را زنده کردند و اکنون تعداد زیادی از متون اسماعیلیه فاطمی و طوسی را در اختیار دارند.

اما نزاریه که امروزه اکثریت جامعه اسماعیلیان معاصر را تشکیل می دهد، در قرون وسطی عمدتاً در ایران تمرکز یافت. ابتدا در خوزستان، بعد در شمال و مرکز ایران و سپس به خراسان و ماوراءالنهرین رسید و در ری و نیشابور بسط یافت. داعیانی مثل ابوحنان رازی و محمد بن احمد نسفی ریاست دعوت را در خراسان بر عهده گرفتند. توسط داعیان ایرانی، تفکرات نوافلاطونی با کلام اسماعیلی درآمیخت، و مکتب فلسفی اسماعیلی نوافلاطونی درست شد که ابو یعقوب سجستانی، حمیدالدین کرمانی، ناصر خسرو... در این کار سهم به سزایی داشتند. تا بالاخره جیش اسماعیلی به نام تزاریه، به رهبری حسن صباح در ایران شکل گرفت. حسن صباح در قم متولد شد و در ری اسماعیلی شد و به مقام بزرگی در سازمان دست یافت. البته در آن زمان (اواخر قرن ۵) اسماعیلیان ایران تحت خلفای فاطمی بودند و تحت رهبری عبدالملک بن عیاش که در اصفهان بود، قرار داشتند. ولی حسن صباح قبل از ششاد نزاری و مستعلویه، به فکر قیام علیه سلجوقیان ترک که سنی مذهب بودند، افتاد. او در سال ۴۸۳ ق. (۱۰۹۰ م)



قلعه الموت بعد از اثنی عشری. دارای بیشترین پیروان است. شاخه ها و زبان ها و نژادهای مختلف دارد و اکنون در بیش از ۲۵ کشور جهان پراکنده است.

او داستان مارکوپولو را به نحوی پذیرفته بود. البته این حرف ها در هیچ یک از متون اسماعیلیه تأیید نشد چون مسلمانان برای آنان معمولاً از کلماتی مثل: باطنیه، تعلیمیه، اسماعیلیه، تزاریه و ملاحظه استفاده می کردند و فقط زبده کلمه حشیشیه را به کار می برد. این نام برای توهین به تزاریه به کار می رفت و کنایه از رفتار زشت آنان بود نه استعمال حشیش.

کم کم با نفوذ سفارتخانه ها و شرف شناسان در ایران و سوریه و... آشنایی غرب با اسماعیلیان معاصر بیشتر شد، کشف کتاب «اخوان الصفا» و کشف دست نوشته ها و سنگ نوشته های اسماعیلیه باعث شد جریان بهتر از گذشته با اسماعیلیان آشنا شوند. البته هنوز آثار نگاه منفی به آنان در غرب، از گذشته به جا مانده بود. در دهه ۱۹۳۰ به بعد مطالعه دقیقی انجام شد که از منابع اصلی اسماعیلیه سرچشمه گرفته بود. کشف ۲۵۰ نسخه خطی از آنان در گورنو بدخشان از این باب است. و با اهدای ۲۰۰ نسخه خطی از اصف علی اصغر فیضی (عالم جدید فقه اسماعیلی) به کتابخانه بمبئی باعث مطالعات بسیار راخی در باره اسماعیلیه شد. البته افرادی مثل ماسینیون، کریبن، مکزیکی، غالب، عارف تامر، فرهاد دفتری... در قرن اخیر در این باره تلاش کردند، و در آخر می توان به اسامین و ایزد فرس سانی نام برد که در ۱۹۳۳ در بمبئی به کمک اسماعیلیان، انجمن تحقیقات اسلامی و سپس انجمن اسماعیلی بمبئی را تحت حمایت آنتان سوم بنا نهاد، که به شناخت اسماعیلیه نزاری کمک کرد.

۳. ائمه اسماعیلیه: ما در این جا فقط به نام ائمه آنان اشاره می کنیم:

قلعه الموت را با طرح شورش، تصرف کرد و در سال ۴۸۷ رهبر اسماعیلیان ایران شد و رابطه خود را با فاطمیون قطع کرد و دولت نزاری را در قلعه الموت، بنا نهاد که به ادعوت جدید... مشهور است.

و بعد ادعوت را به شام، خراسان و شمال اشاعه داد ولی قلمرو او پراکنده بود. ریشه افکار تزاریه را در سپیدجامگان و خرم دنیان می توان یافت. دولت تزاریه ۱۶۶ سال دولت یافت که به دوره الموت معروف است. اطلاعات زیادی از آنان در دست نیست مگر آنچه که از داستان های افسانه ای مارکوپولو سیاح به جا مانده است. پس از صباح، دولت او به دست هفت نفر افتاد و تا حمله مغول، هیچ کس نتوانست آنان را از بین ببرد. سرانجام در سال ۶۵۴ تا ۱۲۵۶ (م) دولت تزاریه توسط مغول ازین رفت. بعد از حمله مغول، اسماعیلیان به هند و افغانستان... رفتند و پراکنده به صورت صوفی زندگی می کردند و امام نزاری، مرشد آنان بود. سپس در آنجا قدم جمع شدند و در اواسط قرن ۱۹ به هند مهاجرت کردند و به خوچه معروف شدند که بزرگترین فرقه اسماعیلیه است. اکنون در کرمان، تاجیکستان، خراسان، افغانستان و... هنوز اسماعیلیه زندگی می کنند.

۲. اسماعیلیه از نگاه غریبان: به خاطر حکومت نزاریون در شام و آشنایی اروپاییان با آنان، که بیشتر در نیمه دوم قرن ۱۱ م (۶ ق) بود، در اروپا به آساسین معروف شدند و حتی بنیامین تردولای اسپانیایی، سیاح معروف، آنان را آحشاشین... نام نهاد چون نمی دانست که آنان مسلمان شیعه هستند. غریبان اکثر آنها را، افرادی شورش، جهادگر و فدایی رهبر می شناختند که هم دولت اسلامی و هم روم آزانها می ترسید و در قلعه های غیرقابل دسترسی زندگی می کردند و رهبر آنها را آشیح

قاسم شاهی از آغاز قرن سیزدهم تا پانزدهم طرفداران بیشتری پیدا نمودند و در نواحی انجدان (بین قم و اراک) ظهور کردند و آن تحت عنوان آقاخانیه ادامه دادند.

۲. مرحله احیاء یا تجدید حیثیت انجدان که در این مرحله دوباره در ناحیه انجدان دور هم گرد آمدند.

۳. نیمه قرن سیزدهم تا نوزدهم که امامان نزاری تحت عنوان آقاخانیه برای تثبیت رهبری خویش تلاش می کردند. از قرن هفتم تا قرن سیزدهم تساملات شیعی گری در ایران زیاد بود که منجر به ظهور جنبش های شیعی تحت عنوان «آرمان های مهدوی گرایانه» شد که در اوج خود به تشیع صهیونی منجر گردیدند.

اسماعیلیه در این زمان آزاد بودند تا زمان امام محمدخان قاجار، او امام آنان را از



عزت الله قزوینی، پسران و همسرش

حکومت کرمان عزل کرد. آقاخان در مخالفت با او به ارگ بم عقب نشست، ولی با لطایف الحیل او را زندانی کردند. بعد از رهائی از زندان قرار گذاشتند که از طریق بندر عباس به عربستان بروند، ولی آقاخان به طرف یزد و آنجا به افغانستان وسند ولکته و در نهایت به بمبئی رفت و چنین بود که بعد از هفت صد سال مقر امامت نزاری از ایران به هند منتقل شد.

محمد حسن حسینی (آقاخان اول) در ۱۲۹۸ هجری وفات کرد. بعد از او آقا علی شاه (آقاخان دوم) که با بریتانیا رابطه داشت به وضع خوجه ها رسیدگی کرد، مدرسه ساخت و مانند پدرش ارتباط نزدیکی با نعمت اللهیه داشت.

آقاخان دوم، آقا علی شاه، جانشین آقاخان اول در طول چهارسال رهبری نزاریان هم خود را سرپرست و تربیت و معیارهای رفاهی نزاریان و همچنین جمع آوری گیاهان نمود. وی در سال ۱۳۰۲/۱۸۸۵ بر اثر بیماری ذات الریه درگذشت و در نجف دفن شد.

سلطان محمدشاه جانشین آقا علی شاه به عنوان یک مسلمان سیاستمدار و اصلاح طلب مشهور شد. وی برای اولین بار به اروپا رفت و در تمام طول عرش روابط نزدیکی با بریتانیا داشت و القاب و نشانهای متعددی از انگلیسها دریافت کرد. او برای رفق و فتح امور پسرانش در آفریقا به آنجا رفت قبیله مهاجرت خوجه های نزاری به سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۰ می رسد. او نخستین قانون اساسی نزاریان را در سال ۱۹۰۵ در زنگبار منتشر نمود.

پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران از آقاخان سوم بعنوان یک میلیون و رهبر تروتمند پر نفوذ در هند یاد می کند. بیس می نویسد که خوجه های هند در دوره معاصر سیراف اسلاف خویش در الموت مشی مسالمت آمیزی پیش گرفته اند.

آقاخان سوم از پایه گذاران «ارل ابتدا مسلم لیگ» بود. آقاخان سوم در طی جنگ اول جهانی اندیشه های خود در باب هند در قالب یک کتاب منتشر نمود. او در دهه ۱۹۳۰ به نمایندگی مسلمانان هند در کنفرانسهای میرگرد لندن شرکت جست و با گاندی و محمدعلی جناح موسسان دولتهای آینده هند و پاکستان مذاکره نمود.

شهرت آقاخان در سال ۱۹۳۷ با رسیدن به ریاست جامعه ملل در ژنو به اوج خود رسید.

آقاخان سوم با تدوین قانون اساسی در سال ۱۹۰۵ و تعیین تکلیف مسائلی چون ارث، زواج و طلاق و غیره گام مهمی در جهت انسجام کیش نزاری فراهم نمود. آقاخان در حدود سال ۱۹۱۰ به اصلاحاتی در ایلی اسماعیلی پدید آورد و آن عبارت بود از تأکید بر روحانیت و مفهوم باطنی اعمال مذهبی آقاخان در روند اصلاحات مذهبی گرایشی تجدیدگرایانه داشت و این خط مشی را می توان در نوع برخورد و رابطه دوستانه با بریتانیا، سخنرانیهای او در باب موضوعات روحانی، آموزش، رفاه و مسائل اقتصادی پی گیری نمود. او شبکه عظیمی از مدارس و کتابخانه ها و باشگاههای ورزشی و درمانگاهها در شرق آفریقا و هند و پاکستان پدید آورد.

آقاخان سوم نظارت و کنترل خود بر جامعه اسماعیلی ایران را از طریق محمدرضا زین العابدین معروف به فدایی خراسانی بگیری نمود. در این زمان آقاخان بر هویت متمایز اسماعیلیه ایران از شیعیان اتی مشرفی تأکید ورزید و از آئین و اسماعیلیان از حضور در مساجد و مجالس مذهبی شیعیان جدا نمود. او همچنین تأکید بر نام امامان اسماعیلی در نمازهای خویش گذاشت. در حال حاضر در ایران حدود ۳۰ هزار نزاری بسر می برند. از این تعداد حدود نیمی از آنها در خراسان زندگی می کنند.

بع الثانی ۲۹۷ در قاده رسماً به خلافت رسید و به خود لقب «المهدی بالله» و میراثیونین داد و به خاطر نام حضرت فاطمه، که عبدالله و جانشینش، او را لقب خود می دانستند (چون مهدی باید از نسل فاطمه باشد) نام خود را «فاطمیه» دادند و این آغاز دوره کشف بود که امامان علناً در میان مردم بودند. در این دوره ای بسط تفکر شیعی، اصلی ترین میانه ازین برون بی عالم و لازم است تصرف سر بود ولی آنان هرگز نتوانستند مصر را بگیرند ولی عبدالله با ساختن شهر مهدیه حلقه به جنوب اروپا و کسب غنای بسیار، دولت قدرتمندی ساخت.

۲. مرحله شکوفایی، از ۳۶۲ تا ۴۸۷ تا ۱۲۵ سال طول کشید. در این دوره

با ان افتاد و بافتند و بسیاری از اعتقادات خود را در این دوره تدوین و اصلاح کردند. عمر لعین الله با فتح مصر، با کمک و پرورش جوهر بن عبدالله در سال ۳۵۸ قمر قاهره را برای پایتختی فاطمین بنا کرد و در سال ۳۵۹ آنرا را ساخت که اولین دانشگاه اسلامی است و در سال ۳۶۱ حکومت را از مغرب به مصر منتقل کرد. معز لاش کرد که همه بلاد اسلامی را متحد کند، لذا به اصلاح دینی پرداخت و سعی کرده به اعتقاد پیشین برگردد. پس از معز پسر سوم، او ابو منصور زبیر به نام عزیز زبیر به حکومت رسید. عزیز در حکومت از مسیحیان و یهودیان استفاده می کرد و فرقه های تشامیخ و تنسالیخ بود. او عدلی و عاشورا را با شکوه برگزار می کرد. بیشتر تابع، او را خردمندترین حلیفه فاطمی می دانستند.

پس از عزیز پسرش ابوعلی منصور، الحاکم بالله آمد، خلیفه شد. او ارسال ۳۸۹ تا ۴۱۱ حکومت کرد. حاکم برخلاف پدرش بر مسیحیان و یهودیان سخت گرفت حتی بر اهل سنت نیز سخت گرفت تا دل شیعیان را به دست آورد، حتی دستور به لعن خلفای راشدین داد. حاکم در سال ۴۰۳ زاهد شد و مسجد بر خود را منیع کرد، او لباس راهزانه می پوشید و شانه به شانه و قاهره می رفت و در سال ۴۱۱ در یکی از این سفرها دیگر بازگشت. بعد از حاکم، پسرش ابوالحسن علی، الظاهر اعجاز دین الله خلیفه شد.

بعد از ظاهر، پسرش ابونعمان المستنصر بالله خلیفه شد. او هفت ساله بود و ۶۰ سال هم حکومت کرد و آخرین خلیفه فاطمین بود. چون او کرد که بود حکومت به دست وزرا افتاد لذا به دست نژادپرستی، حزب بازی و دوست گری رفت، و اشتگی شیخ مستنصر را فرارگرفت و ناصرالدوله حکومت را از او گرفت و حتی در مصر هم خلیفه به نام قادر خلیفه عباسی می خواندند. مصر هفت سال (۲۵۷ تا ۲۶۲) در قحطی سیرت کرد، بعد از قتل ناصرالدوله و ازین رفتن قحطی، مستنصر بار دیگر به کمک بدر الجمالی، معاشرین را کشت و به خلافت رسید و بدولت الجمالی را وزیر خود کرد و بیست سال باقی مانده برای مردم مصر سال های خوبی بود. به تدریج دوباره همه جا به سیطره فاطمین درآمد و خطبه به نام مستنصر، خوانده می شد. با تدریج مغول سیطره فاطمین بر ایران و عراق و شام از بین رفت. در سال ۲۸۷ خود مستنصر از دنیارفت و بر سر این که پسر مستنصر یعنی نزار خلیفه باشد یا مستعلی، نزاع سختی در گرفت که منجر به بزرگ ترین شقاق بین فاطمین شد که به زوال آنها انجامید.

۷. اسماعیلیه مستعلوی (مستولویه)
مستولویه کسانی هستند که بعد از مرگ مستنصر بالله طرفدار مستعلی بالله شدند و بعد از او هم طرفدار آن شدند. در سال ۵۲۲ به بعد یعنی بعد از مرگ ۸مهر به دو گروه تقسیم شدند. الف: حافظیه: طرفداران حافظ پسر عموی آمر که به «مجیدیه» معروف بودند و در سال ۵۶۷ با انقراض فاطمین، منقرض شدند. ب: طیبیه: طرفداران نوزاد ۸مهر که طیب نام داشت. این گروه که به مرور زمان در میان پشته های گجرات، پروان و قندهار به دو گروه تقسیم می شوند:

۱. طیبیه دوره یمنی که در قرن دهم خود به دو فرقه تقسیم شدند، الف: داوویه. فر هند. ب: سلیمانیه در یمن.

۲. طیبیه دوره هند که از قرن دهم به بعد شروع می شود. اسماعیلیه نزاری (نزاریه): در سال ۹۸۷ با مرگ مستنصر بالله، بر سر جانشینی او اختلاف شد و اسماعیلیه ایران و شام طرف نزاریه را گرفتند. که دارای دو دوره هستند.

۸. اسماعیلیه نزاری در دوره الموت (۳۸۲-۶۵۲)
دولت افاری ایران را حسن صباح از هفت نفر جانشین او که به «خداندان الموت» معروفند، اداره کردند. هدف حسن صباح از تأسیس این دولت، مبارزه با حکومت مسیحی بود چون می دانست حکومت فاطمی مصر که تحت سیطره بدر الجمالی است، قادر به دفاع از اسماعیلیه مناطق شرق نیست.

تاریخ اسماعیلیه الموت را می توان به سه دسته تقسیم کرد:
۱. یک: از ۳۸۲ تا ۵۵۷ تشکیل دولت مستقل و تحکیم پایه های آن توسط حسن صباح (۵۱۸ فوت)، کبایزک امین (۵۳۲)، محمد بن بزرگ امین (۵۵۷).
دو: از ۵۵۷ تا ۶۰۷ چهارمین و پنجمین حکمران الموت که ادعای امامت نمودند و به صورت نفاذین پای به عرصه سیاست گذاشتند. این دو حکمران عبارتند از: حسن دوم (۵۶۱) و پسرش علاء الدین محمد دوم که چهل و چهار سال حاکم بود تا سال ۶۰۷.

۲. از ۶۰۷ تا ۶۵۲، با حفظ درون گرائی، سعی در نزدیکی با دنیای اهل سنت داشتند. این میانه همزمان با حکومت سه خاندان آخر یعنی جلال الدین حسن (حسن سوم) ۶۱۸، علاء الدین محمد سوم ۶۵۳، خورشاه ۶۵۲ بود.

۹. اسماعیلیه نزاری بعد از دوره الموت
بعد از تحولات گریه اسماعیلیان زیادی کشته شدند ولی جانشین خورشاه را مخفیانه زنده نگه داشتند و نزاریان ایران بخاطر حفظ جان، شدیداً قبیله کردند و به هفت دو قرن از دسترس بی امام خویش محروم بودند. در این دوره اسماعیلیان از قبیله دراز مدت استفاده کردند و معلوم است که قبیله معتدل در این اشکال و گروه های مختلف، با بلکشت زمان تأثیرات غیر قابل برگشتی بر سنتها و هویت دینی داد. دوره بعد از الموت را می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

۱. قرن اول بعد از الموت که تاریک ترین دوره است و اسماعیلیه در پناه صوفی گری، خویش را مخفی نگه می داشتند. نزار بر سر جانشینی شمس الدین که پسر زکین الدین خورشاه بود، آنان را به دو گروه محمدشاهی و امامان شاهی تقسیم نمود. آنان در این دوران از قبیله دراز مدت استفاده می کردند. قاسم محمد شاهی تا قرن شانزدهم طرفداران بیشتری داشت ولی تقریباً دو قرن پیش منقرض شده اند. امامان

سایر جوامع نزاریه ایران در شهرهای کرمان، تهران، سیرجان و یزد و محلات و روستاهای اطراف آن زندگی می کنند.

همچنین هم اکنون در بدخشان تعداد زیادی اسماعیلی نزاری وجود دارد. تا دوره فروپاشی شوروی اسماعیلیان بدخشان بطور کلی با امام خویش ارتباطی نداشتند و دولت شوروی به آنها اجازه نمی داد تا از آب و رسوم دینی خود پیروی کنند.

پرنس کریم چهل و نهمین امام نزاری با لقب آقاخان چهارم در سال ۱۹۵۷ به امامت نزاری رسید.

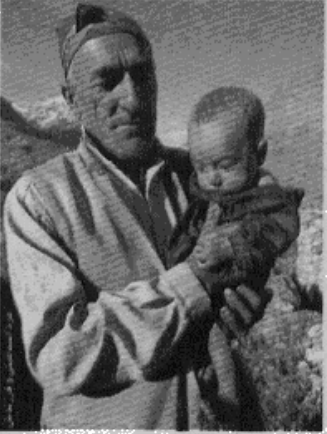
او برنامه تجدیدگرایی پدرش را ادامه داد و روابط خود با پیرانش در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا شمالی را مستحکم نمود. در حال حاضر عده زیادی از پیروان کیش اسماعیلی در ایالات متحده و خصوصاً کانادا بسر می برند. در سال ۱۹۹۵ آقاخان چهارم به تاجیکستان رفت تا با ۲۰۰ هزار طرفدار خویش ملاقات نماید. آقاخان سفر خود به تاجیکستان را در سال ۱۹۹۸ تجدید نمود.

از زمان آقاخان سوم انجمن های برای رفق و فتح امور دینی و تعلیم و تربیت اسماعیلی ها پدید آمدند. این انجمن ها از سال ۱۹۸۷ هیاتهای تعلیم دینی طریقه اسماعیلیه (ITREB) نام گرفته اند.

آقاخان چهارم برای انجام طرحهای تازه اقتصادی، اجتماعی و آموزشی برای پیرانش و نیز غیر اسماعیلیه یک شبکه تأسیسی مجتمع با عنوان شبکه توسعه آقاخان (AKDN) تأسیس نموده است که در نقاط مختلف جهان در زمینه مسائل آموزشی، بهداشتی و خانه سازی فعالیت می کند. همچنین در سال ۱۹۷۷ مرکز مطالعات اسماعیلی توسط آقاخان در لندن تأسیس شد. از جمله اقدامات دیگر آقاخان چهارم می توان به تأسیس نهاد «تراست آقاخان برای فرهنگ» در سال ۱۹۸۸ اشاره نمود که جایزه آقاخان برای معماری تحت پوشش این بنیاد است. بدین ترتیب فعالیت آقاخانها به انسجام و قدرتمندی جامعه اسماعیلی کمک شایانی نموده است.

بهره ها و طیبیان هند:
طیبیان که از شاخه های مستعلوی ها بودند ابتدا در یمن و در کوهستان های حجاز مستقر شدند. طیبی ها بخش عظیمی از ادبیات فاطمی را حفظ نمودند. طیبی ها از دور عثمانی مجبور به مهاجرت به هند شدند. پیش از این دوره طیبی ها در گجرات هند نیز پیروانی داشتند. در واقع جامعه اسماعیلی هند از نیمه دوم قرن پنجم طیبی شده و به گجرات گسترش یافته بود. «بهره» لقبی بود که به طیبیان هند اطلاق شد و «بهره» به معنی تجارت کردن است. علت این نامگذاری این بود که هندوهای بومی گجرات و کامبای اکثر تاجر بودند و شغل طیبی ها نیز در اصل تجارت بود. آنها برخلاف خوجه ها از سوی حکمرانان محلی هند آسیب نمی دیدند. در دوره سلاطین دهلی در قرن نهم طیبی ها نیز مجبور به تبعیت از سنی شدن شدند و این وضعیت تا دوره سلاطین مغولی هند ادامه یافت. اکثر شاه سلطان مغولی هند به بهره های آزادی

منهسی داد و در همین دوره بهره ها به دو شاخه داوودی و سلیمانیه تقسیم شدند. اورنگ زب تنها سلطان مغولی بود که بهره ها را تحت فشار قرار داد و طرفداران اسماعیلی انگلیس اسماعیلیان طیبی وادیه به تقیه شدند. در عهد طاهر سیف الدین داعی پنجاه و یکم داوودیها به دو دسته سنی و اصلاح طلب تقسیم شدند. اصلاح طلبان طرفدار نظام آموزشی سکولار و اداره دموکراتیک نهادها بودند. این دسته به خود لقب پراکنی منقل (گروه مترقی) دادند. اما طاهر سیف الدین بر اصلاح طلبان غالب شد و پسر او محمد بروهان الدین داعی حاضر بهره های هند است. اکنون در گجرات در حدود ۷۰۰ هزار طیبی زندگی می کنند که در حدود ۶۰ هزار نفر از آنها در بمبئی بسر می برند. در یمن در حال حاضر تنها ۵ هزار داوودی زندگی می کنند. از آغاز قرن ۱۹ تعدادی از بهره ها بهراره خوجه ها با تشویق سلطان سید سعید از آل اوسید عمان و زنگبار به شرق آفریقا رفتند. هدف سلطان زین العابدین و تشویق



- منابع:**
۱. تاریخ المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اسماعیلیه.
 ۲. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد طبیبی، ترجمه فریدون بهدروی.
 ۳. اسماعیلیه و قرایطه در تاریخ، عارف نامر، ترجمه حمیرا زمرودی.
 ۴. تاریخ الدعوة الاسلامیه، مصطفی غالب.
 ۵. مجله هفت آسمان.
 ۶. تاریخ و اندیشه های کلام اسلامی، عبدالرحمان بدوی، ترجمه صابری.
 ۷. الاسلامیه بین الحقایق و الاباطیل، هاشم عثمانی.